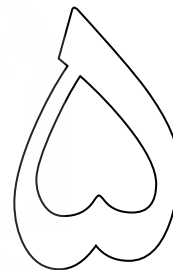


ایران و امریکا در عراق: تنوع کنش‌ها



علی‌اکبر اسدی *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

asadi@csr.ir

* پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۷

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۵۵-۱۲۷.

چکیده

روابط ایران و آمریکا در طول دهه‌های گذشته با تضادهای ایدئولوژیک و منازعات و رقابت‌های استراتژیک مهمی همراه بوده است. رقابت‌هایی که به‌خصوص در منطقه خاورمیانه تشدید شده و در برخی مواقع دو کشور را در آستانه رویارویی مستقیم نظامی قرار داده است. با این حال، نوع روابط ایران و آمریکا در حوزه عراق، الگوی متفاوتی را نشان می‌دهد و بیانگر فاصله گرفتن دو طرف از منازعات و رقابت‌های استراتژیک کلان و تمایل به برخی همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم در این حوزه است. برخلاف دو دیدگاه کلان عمده مطرح شده در مورد روابط ایران و آمریکا در عراق، یعنی تعاملات و همکاری‌های استراتژیک تمام‌عیار دو طرف یا رقابت و رویارویی کامل طرفین در عراق، در این نوشتار بر این موضوع تاکید می‌شود که به رغم تضادهای ایدئولوژیک و منازعات و رقابت‌های استراتژیک ایران و آمریکا در خاورمیانه و تداوم نسبی رقابت‌ها در حوزه عراق، تنگناها و محدودیت‌های ژئوپلیتیک این حوزه و مواجه شدن تهران و واشینگتن با برخی تهدیدات مشترک، دو کشور را به سمت نوعی از همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم سوق داده است. در نتیجه با متاثر شدن اهداف و رقابت‌های استراتژیک ایران و آمریکا در عراق از چالش‌ها و تهدیدات نوظهور ناشی از محیط ژئوپلیتیکی خاص عراق و تغییرات آن، بسترهای مهمی برای همکاری ضمنی بین ایران و آمریکا در این حوزه بروز یافته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، آمریکا، عراق، رقابت استراتژیک، همکاری،

ژئوپلیتیک

مقدمه

منازعه و رقابت را می‌توان ویژگی اصلی و مسلط روابط ایران و امریکا در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برشمرد. این منازعه و رقابت در حوزه‌های مختلف، به خصوص در عرصه خاورمیانه به خوبی بروز و ظهور داشته است؛ به‌گونه‌ای که احتمال گسترش منازعه و ورود به درگیری نظامی و جنگ نیز همواره روابط دو طرف را تهدید کرده است. فارغ از ریشه‌های منازعه و رقابت بین دو کشور و تاثیرگذاری همزمان مولفه‌های ایدئولوژیک- هویتی و استراتژیک در این خصوص و به‌رغم تغییر روابط بین ایران و بسیاری دیگر از دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای یا بین‌المللی، امکان تغییر روابط و یا شکل‌گیری سطحی از همکاری بین ایران و امریکا از پرسش‌های سخت سیاست خارجی هر دو کشور بوده است. با این حال، حوزه عراق و تحولات این کشور بعد از سال ۲۰۰۳، نمونه و شرایط متفاوتی را در روابط امریکا و ایران ایجاد کرد که شایسته بررسی‌های بیشتری است. به‌رغم انتظارات اولیه در خصوص گسترش منازعات و رقابت‌های کلان بین ایران و امریکا در سطح منطقه به حوزه عراق، شرایط و تحولات عراق و نوع نگاه و منافع متصور تهران و واشینگتن در این حوزه، دو طرف را به سمت شرایط و الگوی کاملاً متفاوتی از روابط سوق داد که در مناسبات چند دهه گذشته دو کشور سابقه نداشته است. بر این اساس است که به رغم رقابت‌های جدی بین ایران و امریکا در عرصه عراق، می‌توان شاهد نوعی از همکاری‌ها و منافع مشابه و نزدیک نیز بین دو کشور در این حوزه بود.



اقدامات گروه‌های عراقی، تا حد زیادی تحت‌تاثیر اهداف و سیاست‌های امریکا و ایران بوده است. امریکا با اعزام نیروی نظامی و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، به تغییر رژیم بعث و پایه‌گذاری روند سیاسی جدید در این کشور مبادرت کرد. اما روشن است که اهداف امریکا از حمله به عراق تنها به محیط درونی عراق محدود نبود و رهبران امریکا تغییر رژیم در عراق را به عنوان گام نخست ایجاد تغییرات بزرگ‌تر در خاورمیانه تلقی می‌کردند. اهدافی که از جمله آنها، موازنه‌سازی در برابر ایران و تضعیف جدی ایران در عرصه منطقه‌ای بود. به‌رغم موفقیت امریکا در مرحله اشغال عراق، این کشور در مراحل بعدی پس از اشغال، از جمله پیشبرد دولت‌سازی و ایجاد ثبات و امنیت در عراق با چالش‌ها و مشکلات بسیاری روبرو شد. چالش‌هایی که نشان‌دهنده مواجهه امریکا با واقعیت‌های ژئوپلیتیک پیچیده عراق و همچنین اثرگذاری طیف مختلفی از بازیگران از جمله ایران در تحولات این کشور بود. در واقع تحولات بعدی نشان داد که امریکا تنها نیروی خارجی تعیین‌کننده در تحولات عراق پس از صدام نیست و جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بازیگر منطقه‌ای ذی‌نفوذ در عراق، در این روند به صورت جدی ایفای نقش می‌کند.

حضور همه‌جانبه و مدیریت تحولات عراق از سوی امریکا و نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در این حوزه به صورت همزمان، پرسش‌ها و احتمالات مختلفی را در خصوص روابط این دو بازیگر در حوزه عراق مطرح ساخت. با توجه به شرایط کلان منازعه‌آمیز و رقابتی بین ایران و امریکا در دهه‌های گذشته، احتمال و پیش‌بینی اصلی در خصوص روابط دو کشور در عراق، گسترش مناسبات خصمانه و منازعه‌آمیز و در نتیجه رویارویی و جدال تمام عیار دو طرف در حوزه عراق بود. اما تحولات بعدی، نشان‌دهنده تبدیل شدن حوزه عراق به نمونه‌ای مجزا و استثنایی در روابط کلان ایران و امریکا و حرکت از مناسبات منازعه‌آمیز به سوی نوعی از همکاری‌ها است. با توجه به این مهم، در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه عواملی باعث فاصله گرفتن امریکا و ایران از منازعه و رقابت حاکم بر مناسبات کلان و گرایش به سوی نوعی از همکاری‌ها در حوزه عراق شد؟ فرضیه مطرح شده‌ای که در پی بررسی آن هستیم این است که واقعیت‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیک عراق و همچنین خطرات احتمالی ناشی از گسترش و

تشدید بحران در عراق، ایران و امریکا را وادار ساخت تا به‌رغم تداوم منازعات و رقابت‌های استراتژیک در سطوح کلان منطقه‌ای، به برخی همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم به منظور مدیریت بحران در عراق روی بیاورند. در این راستا ضمن اشاره به دیدگاه‌های نظری معطوف به منازعه و همکاری در عرصه بین‌المللی، ابتدا به بررسی شرایط منازعه‌آمیز روابط ایران و امریکا و رقابت‌های استراتژیک دو طرف در سطح منطقه و از جمله حوزه عراق می‌پردازیم. سپس محدودیت‌های ژئوپلیتیک ایران و امریکا در عرصه عراق و خطرات احتمالی ناشی از گسترش بحران برای دو طرف را بررسی نموده و در نهایت همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم دو کشور را در عراق، مورد تبیین قرار خواهیم داد.

۱. فهم نظری منازعه و همکاری

موضوع منازعه یا همکاری بین دولت‌ها بخش مهمی از متون روابط بین‌الملل را به خود اختصاص داده است و دلایل منازعه یا موانع همکاری بین واحدهای سیاسی به نوعی اغلب نظریه‌های بین‌المللی را به خود معطوف کرده است. منازعه در اشکال مختلف آن و به خصوص جنگ، به عنوان شکل خشونت‌آمیز منازعه و چگونگی تعدیل و پایان دادن به آن یا گسترش همکاری‌ها یکی از مسائل مهم پیش‌روی بشر از اوان تاریخ بوده و این مسئله بعد از پیدایش و تکامل نظریه‌های بین‌المللی، از موضوعات کنونی اغلب این نظریه‌ها است. به خصوص با تسلط نظریه کلان واقع‌گرایی بر روابط بین‌الملل در قرن بیستم، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار شد.

در شاخه‌های مختلف واقع‌گرایی یا رئالیسم، نگاه‌های متفاوتی به دلایل منازعه وجود دارد. در رئالیسم کلاسیک یا سنتی بر ماهیت تهاجمی، شرور و جنگ‌طلب بشر به عنوان ریشه اصلی منازعات و کمبود صلح و همکاری در عرصه بین‌الملل تاکید می‌شود و دولت‌ها به عنوان سازمان‌های سیاسی تحت هدایت انسان‌ها به ناچار تحت تسلط ماهیت شرور انسانی به سوی منازعه و جنگ پیش می‌روند. در رئالیسم ساختارگرای والتزی بر این نکته تاکید می‌شود که ریشه جنگ و صلح در ساختار نظام بین‌الملل نهفته است و نه سرشت و ماهیت بشر. بر این اساس، در این

نظریه بر مولفه‌هایی مانند آنارشیک بودن نظام بین‌الملل یا فقدان قدرت برتر و توجه دولت‌ها به قدرت نسبی و همچنین فقدان اعتماد بین دولت‌ها اشاره می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). در مقابل رئالیست‌های کلاسیک و ساختارگرا که به ترتیب بر متغیرهای فردی و سیستمی در تبیین منازعات تاکید دارند، رئالیست‌های نوکلاسیک در پی ارایه تبیین متفاوتی هستند که مبتنی بر توجه همزمان به سطوح سیستمی و داخلی است.

در مقابل دیدگاه‌های بدبینانه رئالیست‌ها به امکان همکاری در عرصه بین‌المللی و تاکید بر منازعه و جنگ به عنوان ویژگی اصلی روابط بین‌الملل، نظریه‌های لیبرال در پی توجه به امکانات همکاری و تعامل بازیگران بین‌المللی و ارایه دیدگاهی خوشبینانه در مورد آینده نظام بین‌الملل هستند. این نظریه‌ها به مسالمت‌جویی و صلح‌جویی سرشت بشر اعتقاد داشته و بر این تاکید می‌کنند که می‌توان با برخی اقدامات مانند ایجاد نهادهای بین‌المللی، ترویج هنجارهای بین‌المللی مشترک و یا تقویت تعاملات اقتصادی، بر مشکلات ناشی از آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و مشکل اعتماد غلبه کرد. در مقابل بدبینی رئالیست‌ها به امکان همکاری و خوشبینی لیبرال‌ها به پایان دادن به منازعه در سطح بین‌المللی، سازه‌انگاران دیدگاه‌های متفاوتی ارایه می‌دهند. سازه‌انگاران مانند الکساندر ونت، همکاری و منازعه را پدیده‌هایی برساخته و مبتنی بر شناخت مشترک می‌دانند که در تعاملات دولت‌ها با یکدیگر شکل می‌گیرند. ونت همکاری و منازعه دولت‌ها را پدیده‌ای مرتبط با هویت دولت‌ها تلقی می‌کند و معتقد است هویت دولت‌ها به شکل‌گیری منافع آنها در جهت همکاری و یا منازعه کمک می‌کند (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۲۰).

در مجموع، به‌رغم اینکه هریک از نظریه‌های روابط بین‌الملل با تاکید بر نقش عوامل خاصی به تبیین منازعه یا همکاری در عرصه بین‌الملل کمک می‌کنند، هریک ضعف‌ها و نقاط ابهام خود را نیز دارند. بر این اساس به نظر می‌رسد در بررسی هریک از موضوعات مربوط به منازعه و همکاری در عرصه بین‌المللی، رجوع به چهارچوب‌ها و مفاهیمی که بتواند در تبیین آن موضوع خاص کمک کند، مفید خواهد بود. در خصوص موضوع مقاله حاضر یعنی منازعه یا همکاری ایران و

امریکا در حوزه عراق در دوره پس از صدام، فاصله گرفتن از نظریه‌های کلان بین‌المللی و استفاده از نظریه‌های میان‌برد که با تحولات منطقه خاورمیانه ارتباط بیشتری دارد، می‌تواند به نحو بهتری به تبیین مسائل کمک کند. در این راستا رئالیسم نوکلاسیک با مدنظر قراردادن تاثیر عوامل محیطی منطقه‌ای و جهانی و همچنین مولفه‌های داخلی بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، به نحو بهتری می‌تواند

منازعه یا همکاری ایران و امریکا در حوزه عراق را تبیین نماید. با توجه به نامناسب بودن یا عدم هدف‌گذاری اغلب نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل برای تبیین مسائل منطقه‌ای، رئالیسم نوکلاسیک به عنوان چهارچوبی نظری برای تبیین منازعات در خاورمیانه مورد توجه قرار گرفته است. از جمله راولیامز سعی کرده است با استفاده از متغیرهای چندگانه این نظریه منازعات عمده خاورمیانه را براساس مولفه‌های سیستمی بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین متغیرهای داخلی تبیین نماید (rawilliams, 2009). همانند نورئالیسم، رئالیسم نوکلاسیک نیز اعتقاد دارد که محیط بین‌المللی که دولت‌ها در آن عمل می‌کنند، تعیین‌کننده اصلی منافع و رفتار آنها و از جمله تصمیمات استراتژیکی مانند منازعه یا همکاری است. بر این اساس، هر دوی نورئالیسم و رئالیسم نوکلاسیک از هستی‌شناسی مبتنی بر محیط ناشی می‌شوند. با این حال رئالیسم نوکلاسیک سعی در تکمیل نورئالیسم با افزودن متغیر سطح واحد دارد (Taliaferro, 2008: 480).

آنچه که رئالیسم نوکلاسیک بر آن تاکید دارد این است که به‌رغم اهمیت اولیه و کانونی نظام بین‌الملل در تعیین رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، تمام دولت‌ها در تمامی شرایط به گونه‌ای یکسان در برابر شرایط و الزامات سیستمی واکنش نشان نمی‌دهند. به عبارت دیگر، متغیرهای میانجی یا عوامل داخلی سهم مهم و جدی در نوع واکنش دولت‌ها به عوامل و محدودیت‌های سیستمی دارد. از جمله ویژگی‌های این نظریه پذیرش تمایز بین دولت‌های مختلف در مواجهه با شرایط سیستمی مشابه یا پذیرش واکنش‌های متفاوت یک دولت به شرایط مشابه در زمان‌های متفاوت است. نتیجه اینکه هرچند رئالیسم نوکلاسیک بر اهمیت اولیه و تعیین‌کنندگی شرایط سیستمی بین‌المللی و منطقه‌ای تاکید دارد، اما هم‌زمان مولفه‌های داخلی را در فهم و واکنش به دگرگونی‌های سیستمی مهم می‌داند (Schweller, 2006). برخلاف نورئالیسم

که دولت‌ها را به عنوان جعبه سیاه و واحدهایی با کارکرد مشابه قلمداد می‌کند، دولت در نظریه رئالیسم نوکلاسیک از اهمیت و جایگاه خاص و محوری تری برخوردار است. در وهله نخست در رئالیسم نوکلاسیک دولت مفهومی کانونی همانند سایر نظریه‌های رئالیستی دارد، اما در نگاه عمیق‌تر به این نظریه می‌توان دیدگاه خاص و دقیق‌تر رئالیست‌های نوکلاسیک به دولت و ارتباط آن با محیط بین‌الملل از یک سو و سیاست خارجی از سوی دیگر را دریافت. مهم‌ترین نکته در این نظریه آن است که دولت و مولفه‌های مادی و نهادی آن و همچنین ویژگی‌های هویتی و انگاره‌ای آن به عنوان متغیر میانجی بین الزامات و فشارهای بین‌المللی و رفتارهای سیاست خارجی عمل می‌کند. به عبارت دیگر نهادهای دولت، فهم و دیدگاه رهبران دولت و ایدئولوژی و هویت آن و همچنین رابطه بین دولت و جامعه یا گروه‌های اجتماعی به عنوان متغیر میانجی بین مولفه‌های نظام بین‌الملل و سیاست خارجی محسوب می‌شود و در شکل‌دهی به تصمیمات استراتژیک دولت‌ها مانند جنگ یا تعاملات استراتژیک نقش جدی دارد.

در مقاله حاضر با توجه به مولفه‌های نظریه رئالیسم نوکلاسیک، تغییرات و واقعیت‌های ژئوپلیتیک جدید در عراق بعد از ۲۰۰۳ به عنوان متغیر مستقل اصلی تلقی می‌شود و مشخصه‌های درونی دولت‌های ایران و آمریکا -از جمله نگاه و فهم رهبران دو کشور در صحنه عراق، سطح قدرت و توانمندی دو دولت در این حوزه و پایه‌های ایدئولوژیک و هویتی آنها^۱ به عنوان متغیرهای میانجی محسوب شده و منازعه یا همکاری به عنوان تلاقی رفتارهای سیاست خارجی دو کشور در حوزه عراق به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. در واقع در اینجا بر این نکته تاکید خواهد شد که به‌رغم مشخصه‌های خاص دولت‌های ایران و آمریکا از جمله تعارضات ایدئولوژیک و هویتی، نگاه خصمانه و مبتنی بر رقابت استراتژیک در خاورمیانه و عراق و همچنین توانمندی‌های خاص هر یک از این دو کشور در عراق، در نهایت واقعیت‌های ژئوپلیتیک درونی عراق بعد از سقوط صدام به عنوان متغیر مستقل و اصلی، تعیین‌کننده امکان منازعه یا همکاری دو طرف در این حوزه بوده است.

۲. تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های استراتژیک ایران و امریکا

تعارضات هویتی و ایدئولوژیک و رقابت‌های استراتژیک از مهم‌ترین ویژگی‌های روابط ایران و امریکا در طول بیش از سه دهه گذشته بوده است. به‌رغم فراز و فرودهای مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دهه‌های گذشته، برخی از اصول بنیادی و ماهوی سیاست خارجی ایران مانند سلطه‌ستیزی و مبارزه با استکبار همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. استمرار قطع روابط دو کشور و تضاد هویتی و ایدئولوژیک و همچنین رقابت استراتژیک بین دو طرف را می‌توان ویژگی اصلی سیاست خارجی ایران در دهه‌های گذشته محسوب کرد. در واقع استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها امریکا از مولفه‌های اسلامی استمراردهنده و تقویت کننده هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹).

نوع برداشت ایران از چهارچوب‌های هویتی و ایدئولوژیک خود و امریکا، ایالات متحده را به دشمنی کانونی برای آن تبدیل کرده است. با این حال در طرف مقابل نیز برداشت‌های ایدئولوژیک و هویتی خاص امریکا در خصوص ایران به تشدید منازعات و رقابت‌ها انجامیده است. در حالی که در نگرش‌های ایدئولوژیک ایران، امریکا را به عنوان شیطان بزرگ مسئول بسیاری از نابسامانی‌ها در جهان اسلام و نقض حاکمیت ملی و ضدیت با استقلال و منافع آن می‌داند، طرف امریکایی نیز نگرش‌های منفی مشابهی را در خصوص ایران مطرح می‌سازد. تلقی ایران به عنوان دولتی بنیادگرا و مخالفت آشکار آن با اصول و هنجارهای مسلم بین‌المللی و طرح اتهاماتی چون حمایت از تروریسم و در نهایت گنجاندن ایران در محور شرارت از جمله نشانه‌های مهم تلقی ایدئولوژیک امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است (Friedman, 2013).

فراتر از تضادهای ایدئولوژیک، تعارضات و رقابت‌های استراتژیک بین جمهوری اسلامی ایران و امریکا در خاورمیانه از مهم‌ترین متغیرهای شکل‌دهنده به روندهای منطقه‌ای در طول چند دهه گذشته بوده است. هرچند الزامات ناشی از ساختار نظام بین‌الملل و رقابت قدرت‌های بزرگ تأثیرات مهمی در شکل‌دهی به



معادلات خاورمیانه داشته است، اما به خصوص بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، تلاش امریکا برای تسلط بدون رقیب بر خاورمیانه از یک سو و تاکید ایران بر لزوم خروج قدرت‌های خارجی و به طور مشخص امریکا از منطقه از تاثیرگذارترین مولفه‌ها بر اغلب بحران‌ها و تحولات منطقه‌ای بوده است. اتحاد استراتژیک بین ایران و سوریه در دوره بعد از انقلاب اسلامی و تلاش برای یافت متحدینی در میان جنبش‌های مقاومت اسلامی مانند حزب‌الله و حماس در راستای مخالفت با هژمونی امریکا و غرب در منطقه خاورمیانه بوده است. همچنین مقابله ایران و متحدین آن در محور مقاومت با تهدیدات مشترک مانند اسرائیل و ایجاد توازن قدرت در مقابل بازیگران منطقه‌ای متحد غرب در این راستا شکل گرفته است (Ehteshami, 1997: 87). در مقابل امریکا به صورت مستقیم و با اعمال تهدید و فشارهای مختلف بر ایران و متحدین آن و یا به صورت غیرمستقیم و از طریق شکل دادن به ائتلاف‌های منطقه‌ای رقیب در صدد بوده است تا از قدرت گرفتن ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای مخالف خود جلوگیری نماید. بر این اساس فراتر از تضادهای ایدئولوژیک، منطق اصلی روابط ایران و امریکا در خاورمیانه در دهه‌های گذشته بر پایه تعارض و رقابت استراتژیک بوده است (Pletka, 2014).

۳. رقابت‌های ایران و امریکا در عراق

در حوزه عراق نیز روابط ایران و امریکا در چهارچوب منطق کلان روابط دو کشور در خاورمیانه بر رقابت استراتژیک مبتنی بوده است. در واقع پس از سقوط حکومت صدام در عراق، موضوع اساسی برای ایران و امریکا جایگاه و نقش آفرینی استراتژیک عراق در خاورمیانه در سال‌ها و دهه‌های آینده بوده است. در واقع هریک از این دو بازیگر اصلی عرصه عراق، در طول سال‌های پس از صدام تلاش کرده‌اند تا از یک سو عراق نوین را به متحد استراتژیک خود تبدیل کنند و از سوی دیگر، از تبدیل شدن این کشور به متحد استراتژیک طرف مقابل ممانعت کنند. به عبارت دیگر تضادهای ایدئولوژیک کلان و رقابت‌های استراتژیک بین ایران و امریکا در دهه‌های گذشته دو کشور را به سمت گسترش رقابت‌ها به داخل عراق سوق داد و هر دو طرف هدف کلان خود در این حوزه، تبدیل عراق به متحد

استراتژیک خود در خاورمیانه تعریف نمودند. هدفی که از یک طرف از اهمیت و وزن مهم عراق در معادلات و موازنه قوای منطقه‌ای و از سوی دیگر از ظرفیت‌های بالقوه و امکانات عینی هریک از این دو بازیگر در عراق ناشی می‌شد. در این چهارچوب شکل‌دهی یا تاثیرگذاری در روند دولت‌سازی در عراق و سپس تاثیرگذاری بر روابط دو جانبه و نقش منطقه‌ای عراق به عنوان اصلی‌ترین حوزه‌های رقابت بین تهران و واشینگتن مطرح شدند.

امریکا در طول سال‌های گذشته تلاش کرده است تا با تبدیل ساختن عراق به متحد استراتژیک خود در منطقه از این کشور به عنوان بازیگری موازنه ساز در برابر ایران استفاده کند. از جمله دلایل اهمیت عراق برای امریکا در گذشته، موازنه سازی در برابر ایران بوده است. در دهه ۱۹۸۰، امریکا با حمایت از عراق در جنگ مقابل ایران کوشید تا در برابر ایران موازنه ایجاد نماید. یکی از اهداف اصلی امریکا از حمله به عراق نیز تبدیل کردن این کشور به یکی از متحدان استراتژیک خود در خاورمیانه و همچنین ایجاد موازنه در برابر ایران از طریق عراق بوده است. امریکا در سال‌های پس از ۲۰۰۳، در تلاش بود تا از گسترش نفوذ ایران در عراق جلوگیری کند و محدودیت‌ها و موانعی جدی برای فعالیت‌ها و تماس‌های ایران در عراق در عرصه‌های مختلف بوجود آورد. در این راستا امریکا ضمن تلاش برای به قدرت رساندن گروه‌های مخالف ایران و ممانعت از قدرت گرفتن بیش از حد گروه‌های نزدیک به ایران، به برخی اقدامات خاص برای محدود ساختن فعالیت ایران در عراق مبادرت کرد. امریکا با رفتارهایی مانند متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و گروه‌های شبه نظامی و ارایه تسلیحات و آموزش مخالفان امریکا، دستگیری ایرانی‌ها در عراق به اتهام اقدامات ضد امریکایی و ارتباط با گروه‌های شبه نظامی، قرارداد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی، صدور اجازه برخورد سرسختانه‌تر با ایرانی‌ها در عراق و اقدامات مشابه دیگر، کوشید فشارها را بر ایران، در جهت کاهش نفوذ در عراق و تعامل با گروه‌های عراقی، افزایش دهد. همچنین به‌رغم ناکامی‌های امریکا در عراق، واشینگتن سعی کرد با انعقاد توافق چهارچوب استراتژیک در سال ۲۰۰۸ - که هدفش ایجاد روابط استراتژیک بین بغداد و واشینگتن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی -

امنیتی و فرهنگی - اجتماعی بود - روابطی استراتژیک را برای دوره بعد از خروج نظامی از عراق پایه‌گذاری نماید.

در مقابل ایران سعی کرده است تا حد ممکن از نفوذ و تاثیرگذاری امریکا در عراق بکاهد و از تبدیل شدن آن به متحد استراتژیک امریکا ممانعت نماید. در این راستا ایران نسبت به روی کار آمدن گروه‌های نزدیک به امریکا در بغداد، تداوم حضور نظامی امریکا در عراق و همچنین نفوذ آن در ساختارهای سیاسی و امنیتی این کشور مخالفت جدی از خود نشان داد و سعی کرد تا جریان‌ها و رویکردهای مستقل و حتی ضد امریکایی را در عراق تقویت نماید. همچنین تهران تلاش کرده است تا در عرصه‌های مختلف، بسترهای لازم برای ایجاد روابط استراتژیک بین تهران و بغداد را فراهم کند. در عرصه سیاسی، ایران ضمن تعامل با گروه‌های عراقی تلاش نمود تا با حمایت از روند سیاسی، روابط سیاسی ویژه‌ای را با دولت جدید عراق بنیان بگذارد و سوتفاهمات و بی‌اعتمادی‌های گذشته را به دوستی و اعتمادسازی تبدیل کند. کمک به نیروهای نظامی و امنیتی عراق برای مبارزه با گروه‌های شورشی و تروریستی از جمله داعش و گسترش همکاری‌های اقتصادی با عراق، از دیگر تلاش‌های ایران برای گسترش همکاری‌ها و پیوندهای بین دو طرف محسوب می‌شود.

در حوزه دولت‌سازی، به‌رغم اینکه ایران و امریکا در خصوص ایجاد نوعی از نظام سیاسی دموکراتیک و متکثر در عراق دیدگاه‌های نزدیکی داشته‌اند و به برچیدن رژیم بعث و ایجاد نظام سیاسی جدید علاقه نشان دادند، اما اختلاف نظرهای جدی بین دو کشور در مورد نحوه هدایت روند سیاسی و محتوای دولت‌سازی آشکار بوده است. امریکا پس از ورود به عراق ابتدا جی گارنر را به عنوان حاکم نظامی عراق منصوب کرد و سپس امور عراق را به پل برمر سپرد. برمر با انحلال نهادهای سیاسی و امنیتی دوره بعث و سپس ایجاد شورای حکومتی، دو گام ابتدایی خود برای آغاز روند سیاسی جدید در عراق را برداشت (آیتی، ۱۳۸۹: ۶۹). تا اینجا با توجه به برچیده شدن نهادهای بعثی و ایجاد شورای حکومتی که شخصیت‌های مورد پذیرش ایران به خصوص شیعیان اسلامگرا نیز در آن مشارکت داشتند، این اقدامات مورد پذیرش ایران نیز بود، اما در مراحل بعدی اختلاف نظرها

و رقابت‌های ایران و امریکا به خوبی خود را نشان داد.

در ابتدای دوره پس از صدام، در حالی که امریکا خواستار کنترل جدی روند دولت‌سازی و کاهش نقش رهبران و گروه‌های عراقی در این روند بود، ایران به دنبال کاهش نقش انحصاری امریکا و کنترل حداکثری روند دولت‌سازی از سوی رهبران عراقی بود. در واقع در این دوره امریکا در ابتدا ایجاد نوعی نظام دموکراتیک محدود با حضور برخی نخبگان سیاسی و با در نظر گرفتن گرایش‌ها و ملاحظات هریک از آنها را مدنظر داشت، اما درخواست‌ها و پیگیری گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به خصوص آیت‌الله سیستانی باعث برگزاری انتخابات سراسری در عراق و شکل‌گیری روند دموکراتیک عمومی شد (Rahimi, 2001). هنگامی که برمر خواستار تدوین قانون اساسی از سوی هیئتی منتخب بدون توجه به آرای عمومی بود، آیت‌الله سیستانی با صدور فتوایی تدوین قانون اساسی جدید را منوط به برگزاری انتخاباتی سراسری و تدوین قانون اساسی از سوی نمایندگان مردم کرد (Ladki, 2004). این مداخله آیت‌الله سیستانی و همسویی سیاست‌های ایران با اهداف و منافع رهبران عراقی، باعث شد تا در این مرحله برخلاف تمایلات امریکا انتخاباتی برای تعیین نمایندگان مردم در مجلس انتقالی برگزار شود و این مجلس تدوین پیش‌نویس قانون اساسی را برعهده گرفت.

جایگاه هریک از گروه‌های سیاسی در هرم قدرت نیز از اختلافات دیگر ایران و امریکا در روند دولت‌سازی در عراق بوده است. ایران همواره بر شکل‌گیری ائتلافی گسترده بین گروه‌های شیعی تاکید نموده و به اتکای روند سیاسی بر ائتلاف گسترده‌تر شیعی-کردی با همراهی گروه‌های سنی معتدل کمک کرده است و در پیشبرد این رویکرد موفقیت‌های قابل توجهی داشته است. در مقابل امریکا تلاش کرده است تا ائتلاف‌هایی را به منظور موازنه‌سازی در برابر نفوذ سیاسی ایران در عراق شکل دهد و تشکیل ائتلاف العراقیه با مشارکت گروه‌های سنی و سکولار به رهبری ایاد علاوی در آستانه انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، از مهم‌ترین این تلاش‌ها بوده است. اما با توجه به در اکثریت بودن گروه‌های شیعی در عراق، این تلاش‌های امریکا نتایج چندانی نداشته و این کشور ناچار به پذیرش حاکمیت رهبران سیاسی شیعی نزدیک به ایران بوده است.

موضوع مهم در چهارچوب رقابت‌های ایران و امریکا در حوزه عراق، نوع نقش‌آفرینی احتمالی آن در منطقه و جایگاه آن در موازنه قدرت منطقه‌ای است. اختلاف نظرها و رقابت‌های ایران و امریکا در مورد نظم منطقه‌ای خاورمیانه، انتظارات متفاوتی در مورد نقش منطقه‌ای عراق ایجاد نمود. هرچند در دوره پس از صدام، عراق گرفتار ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی جدی بود و از احیای جایگاه منطقه‌ای خود بازماند، با این حال امریکا در صدد بوده که با بهبود تدریجی شرایط داخلی عراق، این کشور را به عنوان یکی از متحدین خود در ائتلاف با سایر متحدین منطقه‌ای به خصوص در حاشیه جنوبی خلیج فارس وارد سازد و در نتیجه عراق نقش منطقه‌ای نوینی به عنوان متحد غرب در منطقه در کنار سایر متحدین امریکا ایفا نماید.

به‌رغم فضای منفی و تعارض ایجاد شده در روابط عراق و متحدین عربی امریکا در دوره پس از صدام، واشینگتن سعی کرد تا با اقدامات مختلف مانند مشارکت دادن بیشتر سنی‌ها در قدرت، به تغییر رویکرد کشورهای عربی در برابر عراق جدید و در نتیجه نزدیکی آنها کمک کند. امریکا تلاش کرد تا با ارایه مشوق‌ها و همچنین برخی اعمال فشارها، متحدین عرب خود در منطقه را به تغییر سیاست‌های خود در قبال عراق پس از صدام وادار کند. در واقع مقامات امریکا این استدلال را مطرح ساختند که دوری بیشتر کشورهای عربی، تاثیر مثبتی در شرایط عراق ندارد و باعث گسترش بیشتر نفوذ ایران در این کشور می‌شود. فروش تسلیحات به کشورهای عربی، بخشی از اقدامات امریکا برای ترغیب دولت‌های عربی به تغییر رویکرد خود در عراق بود و این مسئله‌ای بود که در قالب استراتژی کلان امریکا در منطقه برای ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران نیز قرار داشت (Nasr and Takeyh, 2008).

در مقابل، برای ایران ورود عراق به جرگه متحدین عربی امریکا در منطقه مورد پذیرش نبود و در این راستا بود که تهران کوشش نمود با توجه به ساختار جدید قدرت در عراق، به تغییر تدریجی نقش منطقه‌ای بغداد کمک کند. در واقع ایران به قدرت رسیدن شیعیان در عراق را به عنوان فرصت مهمی برای بهبود شرایط منطقه‌ای خود و وارد ساختن عراق به ائتلاف منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت

تلقی کرده و در این راستا به تدریج به اقدامات جدی دست زده است. ایران با حمایت از روند سیاسی دموکراتیک در عراق و با توجه به سردی روابط عراق و کشورهای عربی، سعی کرد این کشور را به همکاری‌های استراتژیک با محور مقاومت ضدغربی و ضداسرائیلی ترغیب نماید. نقشی که نوع رفتارهای کشورهای عربی با عراق، بغداد را به در پیش گرفتن آن تشویق نمود.

کاهش اختلافات بین بغداد و دمشق، از جمله تلاش‌های ایران برای ایجاد پیوند بین عراق و بازیگران محور مقاومت در سال‌های پس از ۲۰۰۳ بود. هرچند دولت عراق با مسائل و چالش‌های داخلی مهمی روبرو بوده که نقش‌آفرینی منطقه‌ای آن را دشوار می‌سازد، اما وقوع بحران در سوریه و در مجاورت مرزهای عراق، به عنوان مسئله‌ای بود که بغداد ناگزیر به اتخاذ موضعی قدرتمندانه در قبال آن بود. بحران سوریه و احساس تهدید بغداد از تبعات آن مانند رشد افراط‌گرایی و سرایت ناامنی‌ها به عراق، باعث نزدیکی بغداد به تهران و دمشق برای مهار بحران شد. تصور تهدیدآمیز مقامات عراق از بحران سوریه با هجوم گسترده داعش به عراق در سال ۲۰۱۴ و اشغال حدود نیمی از خاک این کشور، نگرانی‌های بغداد از بحران سوریه را به عینیت تبدیل کرد و عراق را در مقابل تهدیدات تمام عیاری قرارداد.

در مجموع در راستای تضادهای ایدئولوژیک و رقابت‌های استراتژیک کلان حاکم بر روابط امریکا و جمهوری اسلامی ایران، عراق پس از صدام به عنوان عرصه جدیدی برای رویارویی و رقابت بین دو کشور تلقی شد. به خصوص اینکه دو طرف فارغ از نگرانی‌های نظامی و امنیتی متقابل، خواستار تبدیل عراق به متحد استراتژیک خود در خاورمیانه و وارد کردن مولفه عراق جدید در معادلات توازن قدرت منطقه‌ای بودند. به عبارت دیگر، در ابتدای دوره پس از صدام، متغیرهای اصلی و میانجی تاثیرگذار بر رفتارهای سیاست خارجی ایران و امریکا -فروپاشی نظام بعثی و خلا قدرت در عراق، تضادهای ایدئولوژیک، رقابت‌های استراتژیک کلان منطقه‌ای و ظرفیت‌های تاثیرگذاری عرصه عراق- دو کشور را به سمت توسعه رقابت‌های استراتژیک خود در حوزه عراق سوق داد و بر این اساس تبدیل کردن عراق جدید به متحد استراتژیک خود به عنوان اصلی‌ترین موضوع رقابت بین تهران

و واشینگتن مطرح شد. با این حال به تدریج محدودیت‌های ژئوپلیتیک نه تنها موانع اساسی دو کشور برای دستیابی به هدف استراتژیک فوق را با چالش‌های بسیاری روبرو کرد، بلکه احتمال فروپاشی روند سیاسی جدید و حتی تهدید تمامیت ارضی و امنیت ملی عراق، ایران و آمریکا را به سوی نوعی از همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم در عراق پیش برد.

۴. محدودیت‌های ژئوپلیتیک در رقابت‌های ایران و آمریکا در عراق

رقابت‌های استراتژیک ایران و آمریکا، بخش مهمی از واقعیت‌های مربوط به روابط دو کشور در عراق در یک دهه گذشته را بازگو می‌کند، با این حال محدودیت‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیک نیز به نوبه خود بخش مهمی از واقعیت شرایط عراق هستند که دو طرف را وادار به سطحی از واقع‌گرایی، عملگرایی و در نتیجه تعدیل رقابت‌های استراتژیک کرد. مهم‌ترین این واقعیت‌ها در وهله نخست ژئوپلیتیک قومی و مذهبی متکثر درون عراق و در وهله دوم پیوستگی ژئوپلیتیک گروه‌های قومی - مذهبی درون عراق با محیط پیرامونی این کشور است. در واقع نقشه ژئوپلیتیک قومی - مذهبی عراق و پیوستگی آن با محیط پیرامونی منطقه‌ای، نشانگر رویارویی بازیگران این حوزه با دشواری‌ها و چالش‌های جدی برای پیشبرد اهداف و طرح‌های استراتژیک خود و لزوم توجه به متغیرهای محدودیت‌ساز مختلف در آن است.

آمریکا که در مرحله حمله نظامی و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، با مقاومت و چالش چندانی مواجه نشد، اهداف و طرح‌هایی آرمانی را برای خود ترسیم کرد. اما تنها پس از گذشت چند ماه مشکلات و چالش‌های رهبران سیاسی و نیروهای نظامی آمریکا در عراق آغاز شد و واقعیت‌های درونی عراق به تدریج آنها را وادار ساخت تا در اهداف جاه‌طلبانه اولیه خود تجدیدنظر کنند. در واقع فقدان شناخت لازم از مولفه‌های قومی و مذهبی در عراق و ضعف در ارتباطات با گروه‌ها و رهبران عراقی که عدم واقع‌گرایی در اهداف و طرح‌ها را نیز موجب شده بود، از مهم‌ترین عوامل روبرو شدن آمریکایی‌ها با چالش‌هایی جدی در پیشبرد روندهای سیاسی و امنیتی در عراق بود. بر این اساس بود که مقامات آمریکایی به تدریج ضمن فهم واقعیت‌ها و پیچیدگی‌های قومی - مذهبی درون عراق و دشواری‌های

پیش رو سعی کردند تا اهداف خود را با درک جدید خود از محیط درونی عراق انطباق دهند. لذا در نهایت اهداف استراتژیک واشینگتن و رقابت‌های استراتژیک آمریکا با ایران به ناچار تحت‌تاثیر مولفه‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی درون عراق و محیط منطقه‌ای آن قرار گرفت.

در وهله نخست، تکثر قومی - مذهبی و شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های عراقی و به خصوص جدال برای قدرت، موفقیت آمریکا برای ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک و با ثبات را تحت‌تاثیر قرارداد. بر این اساس روند سیاسی دموکراتیک در عراق با چالش‌ها و تناقضات اساسی مواجه شد که باعث فاصله گرفتن این نظام سیاسی با کارکردهای متعارف خود شد. فقدان اجماع در مورد هویت ملی و سیاسی عراق در میان گروه‌های عراقی و به خصوص تمایلات جدایی‌طلبی کردی و نفی روندهای دموکراتیک از سوی سنی‌ها، موفقیت روند سیاسی جدید را دشوار ساخت. مهم‌تر اینکه عراق با ناامنی و بی‌ثباتی طاقت‌فرسای ناشی از اقدامات نظامی ناشی از گروه‌های شورشی مواجه شد که ائتلافی از بعضی‌های از قدرت رانده شده و تکفیری‌های خارجی بودند.

موضوع مهم دیگر اینکه سنی‌های ناراضی از ترتیبات جدید قدرت در عراق، از حمایت عقبه سنی و عربی گسترده‌ای در منطقه برخوردارند که از طرح‌ها و اهداف آمریکا در عراق ناخرسند هستند. همچنین نوع تعامل آمریکا با اکثریت شیعی عراق، بدون توجه به پیوندهای مذهبی و فرهنگی آنان با ایران امکان‌پذیر نبود. لذا هرگونه سیاست راهبردی آمریکا در عراق بدون در نظر گرفتن پیوستگی‌های ژئوپلیتیک گروه‌های سنی و شیعی با محیط منطقه‌ای خود، نمی‌توانست با موفقیت همراه شود. ضمن اینکه ایران با گروه‌های کرد عراق نیز پیوندهای قومی - فرهنگی و حتی سیاسی خود را داشته که امکان نقش‌آفرینی آن در عراق را تسهیل می‌کند. بنابراین محدودیت‌های ژئوپلیتیک عراق و محیط پیرامونی آن نه تنها آمریکا را به تعدیل اهداف و رقابت‌های راهبردی خود از جمله در قبال ایران وادار ساخت، بلکه این کشور را به ضرورت سطحی از همکاری‌ها با ایران برای ممانعت از فروپاشی سیاسی و امنیتی آگاه کرد.

آمریکا در شکل‌دهی به نقش استراتژیک جدید عراق با مشکلات و تناقضات

جدی مواجه شد که باعث عدم موفقیت آن در این راستا شد. در کنار فقدان ثبات و امنیت در عراق و افزایش چالش‌های داخلی و ژئوپلیتیک قومی - مذهبی خاص عراق که مورد اشاره قرار گرفت، رویکرد منفی کشورهای عربی در قبال روند سیاسی جدید در عراق و فهم استراتژیک متفاوت اعراب از واشینگتن در این حوزه نیز از مشکلات مهم امریکا برای تحقق هدف استراتژیک خود در عراق بود. به خصوص تفاوت تصورات دولت‌های عربی متحد امریکا در منطقه از روند دولت‌سازی نوین در عراق و سیاست‌های واشینگتن در این خصوص، از موانع اصلی نزدیکی عراق و سایر متحدین امریکا بوده است. در حالی که امریکا در تلاش بود تا در معادلات توازن قدرت منطقه‌ای عراق و کشورهای عربی متحد خود را در قالب یک بلوک جدید قدرت همگرا کند، دولت‌های عربی سیاست‌های اشتباه امریکا را باعث افزایش نفوذ ایران و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع آن تلقی می‌کردند. به خصوص دیدگاه استراتژیک کشوری مانند عربستان سعودی بر این فرضیه مبتنی بود که ایران و امریکا درصدد معامله بر سر بحران عراق و تقسیم منافع هستند (خمیس، ۲۰۱۰، ۸۳). بر این اساس، به‌رغم برخی تغییرات در رویکرد کشورهای عربی در روابط با عراق، امریکا هرگز موفق نشد تا روابطی مطمئن و استراتژیک بین عراق و متحدین عرب خود ایجاد کند.

ایران در مقایسه با امریکا از شناخت و ارتباط بالایی نسبت به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی درون عراق برخوردار بوده است و این موضوع باعث شد تا به موازات افزایش چالش‌ها و ناکامی‌های امریکا، موفقیت‌ها و نقش ایران در این عرصه به تدریج افزایش یابد. مجاورت جغرافیایی و پیوستگی ژئوپلیتیکی قومی و فرهنگی - مذهبی بین ایران و عراق و روابط دیرینه تاریخی و همچنین روابط تنگاتنگ با رهبران معارض عراقی که اکنون در مناصب سیاسی بالای عراق قرار گرفته‌اند، مزیت‌های مهمی را در اختیار ایران قرارداد تا بتواند به ایفای نقش و تاثیرگذاری مهمی در عراق دست یابد. اما با وجود تمام این مزایا، ایران نیز از پیچیدگی‌ها و مشکلات ناشی از ژئوپلیتیک خاص عراق و محیط پیرامونی آن در امان نماند و این حوزه با ویژگی‌های خاص خود محدودیت‌ها و تنگناهایی را برای پیشبرد اهداف استراتژیک ایران بوجود آورد.

هرچند اتصالات فرهنگی ایران با اکراد و روابط سیاسی دیرینه با رهبران کرد بستر مناسبی برای نقش‌آفرینی بیشتر در عراق بود، اما تغییرات نوین در ژئوپلیتیک کردی در شمال عراق، ایران را با محدودیت‌های ژئوپلیتیک و پیچیدگی‌های بیشتر روبرو کرد؛ به خصوص اینکه این تغییرات به سمت واگرایی بیشتر اکراد از دولت مرکزی رفت و در قالب فدرالیسم کردی، جنبه قانونی به خود گرفت. به‌رغم اینکه ایران سعی کرد با تقویت ائتلاف شیعی - کردی به تامین منافع هر دو گروه و همچنین پیشبرد اهداف خود در عراق کمک کند، اما این نگرانی نیز در رهبران ایران وجود داشته است که تمایلات واگرایانه و جدایی طلبانه کردی، باعث تجزیه عراق شده که می‌تواند شروع جدیدی برای تغییرات ژئوپلیتیک گسترده در کشورهای مختلف خاورمیانه و به خصوص همسایگان عراق باشد. تنگنای مهم دیگر ایران، شکاف مذهبی شیعی - سنی و رفتارهای پرهزینه اهل سنت عراق در روند دولت‌سازی جدید بوده که باعث تداوم تنش و خشونت و بحران امنیتی شده است. علاوه بر این، فروپاشی رژیم بعث باعث گسترش ژئوپلیتیک افراط‌گرایی از شرق به غرب ایران شد. مهم‌تر اینکه ظهور گروه‌هایی مانند القاعده عراق و سپس داعش با جهت‌گیری‌های ضدشیعی قوی در مقایسه با سازمان جهانی القاعده، تهدیدات ناشی از تحولات عراق برای ایران را بسیار افزایش داد.

روبرو شدن ایران با محدودیت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک فوق در عراق و احتمال تبدیل شدن هریک از آنها به تهدیدی مهم برای آن، با توجه به مرزهای طولانی دو کشور، باعث شد تا ایران در پیشبرد اهداف استراتژیک خود در عراق و به خصوص رویارویی احتمالی با امریکا با احتیاط و محافظه‌کاری بیشتری عمل کند. بر این اساس، رقابت‌های استراتژیک ایران با امریکا در بستر تنگناها و چالش‌های ژئوپلیتیک با برخی تعدیلات و ملاحظات همراه شده است. به عبارت دیگر، در حالی که ایران در ابتدای دوره صدام تهدید ناشی از حضور و نقش‌آفرینی امریکا در عراق و همچنین رویارویی استراتژیک با آن را بسیار مهم تلقی می‌کرد، گسترش محدودیت‌های ژئوپلیتیک در این حوزه و احتمال شکل‌گیری تهدیدات جدی برای ایران از جانب تحولات درونی عراق، واقع‌گرایی و عملگرایی در سیاست خارجی ایران در عراق، به خصوص در مورد رویارویی استراتژیک با

امریکا را افزایش داد. این شرایط در کنار مشکلات و محدودیت‌های امریکا در عراق، دو کشور را به سمت کاهش رقابت استراتژیک در این حوزه و حتی برخی همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم برای مقابله با تهدیدات مشترک سوق داد.

۵. منافع مشترک و همکاری‌های ضمنی ایران و امریکا در عراق

به‌رغم رقابت راهبردی ایران و امریکا در عراق بعد از ۲۰۰۳ و تلاش هریک از این دو بازیگر برای کاهش نقش آفرینی و تاثیرگذاری طرف مقابل بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور، محدودیت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک درون عراق و محیط منطقه‌ای آن، تهران و واشینگتن را وادار ساخت تا با تعدیل سطح رقابت‌های خود و با نگاهی واقع‌نگرانه و عملگرایانه‌تر در این عرصه عمل کنند. نگاهی که برای ممانعت از ایجاد نتایج و شرایط فاجعه بار و نابودی دستاوردهای عراق جدید و منافع کلان همه طرف‌ها ضروری محسوب می‌شد. در واقع محدودیت‌های ژئوپلیتیک مانع از تحقق کامل اولویت‌های راهبردی ایران و امریکا در عراق شد و ظرفیت‌ها و توانایی آنها را برای مدیریت روندهای سیاسی و امنیتی عراق به صورت یکجانبه و بدون نقش آفرینی سایر بازیگران، تحت‌تاثیر قرارداد.

در حالی که محدودیت‌های ژئوپلیتیک جست‌وجوی اولویت‌های راهبردی متعارض از سوی ایران و امریکا در عراق را دشوار ساخت، گسترش بی‌ثباتی و ناامنی و جدی شدن خطر فروپاشی سیاسی و امنیتی در عراق، زنگ خطرهای بیشتری را در واشینگتن و تهران به صدا درآورد. برای ایران و امریکا که به‌رغم رقابت راهبردی در جست‌وجوی برخی منافع در چهارچوب روند سیاسی دموکراتیک در عراق بودند، خطر بزرگ فرو افتادن عراق به دامن جنگ داخلی گسترده، تشدید افراط‌گرایی، ناکامی روند سیاسی و حتی تهدید تمامیت ارضی عراق بوده است. بر این اساس، دو کشور در پیش گرفتن سطحی از همکاری ولو به صورت غیرمستقیم و ضمنی و در راستای مقابله با تهدیدات مشترک را مورد توجه قرار داده‌اند.

در اینجا قبل از پرداختن به منافع مشترک و حوزه‌های همکاری بین ایران و امریکا در عراق، لازم است تا به مفهوم همکاری اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم.

همکاری از نظر لغوی معمولاً مترادف با همدستی و هماهنگی بکار می‌رود. بر این اساس برخی همکاری را رفتاری هماهنگ می‌دانند که بطور آگاهانه بوسیله دو یا چند کنشگر اتخاذ می‌شود. روبرت کوهن معتقد است همکاری مستلزم آن نیست که دولت‌ها هیچ تضاد منافع نداشته باشند، بلکه بدان معناست که چگونه ممکن است آنها قادر باشند در جهت منافع متقابلشان بر منازعات غلبه کنند. بنابراین به باور وی ممکن است کشورها بدون اینکه سیاست‌های خود را با یکدیگر منطبق و سازگار کرده باشند و بطور یکجانبه عمل نمایند، سیاستی هماهنگ داشته باشند (عسگرخانی و منصورى مقدم، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

همکاری را می‌توان دارای سطوح یا اشکال مختلفی فرض کرد. ویلیامز بین سه نوع همکاری تفکیک قائل می‌شود: همکاری ضمنی، همکاری نامتقارن و همکاری تمام عیار و کامل. همکاری ضمنی در ماهیت خود فاقد رسمیت و صراحت است و هدف آن از کنترل خارج نشدن منازعه است. انگیزه اولیه همکاری ضمنی، اجتناب از خطر یا کاهش خطر است و در شرایط خاص می‌تواند مبنایی برای توسعه یک رژیم رسمی یا غیررسمی باشد. اما اساس همکاری نامتقارن یا مبتنی بر رضایت آن است که یک طرف بطور وسیع و گسترده در یک منازعه وارد شود و دیگری از او حمایت ضمنی یا علنی به عمل آورد و در نقش یک تسهیل کننده یا توانمندساز اساسی عمل نماید. شکل سوم همکاری، همکاری غیرمشروط یا کاملاً مهیا است. در این مورد افراد یا دولت‌ها منفعتی مشترک یا متقابل نسبت به یک نتیجه مشخص دارند و آشکارا برای حصول به آن همکاری می‌نمایند (عسگرخانی و منصورى مقدم، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

با توجه به تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه فوق در مورد همکاری، همکاری تمام عیار بین ایران و آمریکا در حوزه عراق و همچنین همکاری نامتقارن که در آن یک بازیگر در چهارچوب منافع بازیگر دیگر رفتار می‌کند را نمی‌توان در مورد روابط تهران و واشینگتن در عراق مورد تائید قرارداد. بر این اساس نوعی هم‌نوایی و هماهنگی منافع و همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم را بین ایران و آمریکا در حوزه عراق می‌توان مورد بررسی قرارداد. به عبارت دیگر، در حالی که ایران و آمریکا منافع مشترک و یا نزدیکی را در مورد عراق متصور بوده‌اند، نوعی همکاری ضمنی

بین آنها برای خارج نشدن منازعه عراق از کنترل آنها و به خصوص ممانعت از فروپاشی روند سیاسی و امنیت در این کشور صورت گرفته است. در این راستا می توان به تداوم روند دولت سازی فدرال - دموکراتیک در عراق، حفظ تمامیت ارضی و ثبات نسبی این کشور و همچنین مقابله با افراط گرایی و تروریسم به عنوان سه حوزه اصلی از منافع یا تهدیدات مشترک ایران و امریکا در عراق اشاره کرد که تلاش ها و همکاری هایی به صورت غیرمستقیم و ضمنی در خصوص آنها صورت گرفته است.

به رغم رقابت های ایران و امریکا برای شکل دهی به روند سیاسی و تاثیر گذاری در ساختار جدید قدرت در عراق، دو طرف در خصوص لزوم حفظ روند دولت سازی فدرال - دموکراتیک به عنوان قالبی نوین برای ساماندهی به شرایط و معادلات سیاسی این کشور، اختلافات چندانی ندارند. امریکا که بعد از ورود به عراق به انحلال تمامی ساختارهای سیاسی و نظامی - امنیتی دوره بعث مبادرت کرد، پایه گذار روند دولت سازی نوین در عراق است و موفقیت یا ناکامی این روند به عنوان موفقیت یا ناکامی مهمی برای سیاست های خاورمیانه ای امریکا محسوب می شود که بالطبع پرستیژ بین المللی امریکا را نیز متاثر خواهد ساخت. موضوع مهم دیگر اینکه جایگزین های مناسب دیگری برای ساماندهی به امور سیاسی عراق برای امریکا وجود ندارد و بر این اساس مقامات امریکا بر مشارکت گروه های مختلف عراقی در این روند تاکید دارند. ایران نیز روند سیاسی دموکراتیک را به عنوان فرصت مهمی برای اغلب گروه های عراقی و امنیت ملی خود می پندارد؛ چراکه در چهارچوب این روند احتمال شکل گیری نوعی از ساختار قدرت که به تهدید منافع امنیتی ایران بیانجامد، ضعیف است. این چهارچوب که امکان قدرت گرفتن گروه های شیعی و مشارکت کردها و سنی های غیربعثی در عرصه سیاسی را فراهم ساخته است، واجد فرصت های مهمی نیز برای ایران است.

بر این اساس ایران و امریکا از هر تهدید سیستمی و متداوم که بخواهد به فروپاشی روند سیاسی جدید عراق منجر شود، نگران بوده و به آن واکنش نشان می دهند. در این راستا ایران تلاش کرده است تا ضمن کمک به کاهش اختلافات گروه های سیاسی عراق، برخی موانع موجود برای پیشبرد روند سیاسی را برطرف

کند و در میان بازیگران منطقه بیشترین حمایت‌ها را از روند سیاسی عراق به عمل آورده است. امریکا نیز به‌رغم دنبال کردن اولویت‌هایی مغایر با ایران در موازنه قدرت میان گروه‌های سیاسی عراق، نسبت به توقف و یا ناکارآمدی روند سیاسی حساس بوده است. حمایت‌های ایران و امریکا از نخست‌وزیری حیدر العبادی و تشکیل دولت در دوره جدید، از جمله شاخص‌های حمایت‌های دو طرف از روند سیاسی دموکراتیک در عراق است.

تاکیدات ایران و امریکا بر حفظ تمامیت ارضی عراق و یکپارچگی سیاسی این کشور و مخالفت با رویکردها و روندهای واگرایانه و معطوف به تجزیه عراق نیز از جمله منافع مشترک دو طرف در این حوزه است. از منظر ایران تجزیه عراق تهدیدی ژئوپلیتیک است که یکپارچگی سرزمینی ایران را متاثر خواهد ساخت. از این‌رو مقامات ایران همواره بر لزوم حفظ وحدت عراق تاکید کرده‌اند. این تاکید از یک‌سو به واسطه کمک به تفاهم و همکاری گروه‌های عراقی صورت گرفته و از سوی دیگر از طریق رهبران شیعی عراق و پافشاری بر مقابله با روندهای واگرایانه و تلاش‌های جدایی‌طلبانه آشکار شده است. برای امریکا فروپاشی و تجزیه عراق به مفهوم تغییرات ژئوپلیتیک گسترده‌تر در خاورمیانه است که حداقل در شرایط کنونی از منظر مقامات امریکایی پذیرفتنی نیست و می‌تواند هزینه‌های بیشتری را برای سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه ایجاد کند. بر این اساس است که امریکا واکنش مثبتی به برخی تقاضاهای جدایی‌طلبانه کردهای شمال عراق از خود بروز نداده است. با این حال برخی مقامات امریکایی مانند جو بایدن، معاون اوپاما، تنها راه حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق را ایجاد سه منطقه فدرالی برشمرده است (Biden, 2014).

مقابله با افراط‌گرایی سنی و تروریسم ناشی از فعالیت القاعده عراق و سپس داعش نیز از اهداف مشترک ایران و امریکا در عراق پس از صدام بوده است. نوع رویکرد امریکا در مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه و از جمله عراق، با ابهامات، تناقضات و دوگانگی‌هایی همراه بوده است. به خصوص اینکه امریکا در بهره‌گیری از جریان‌های افراط‌گرا در پیشبرد سیاست‌های خود و یا حداقل عدم

مقابله بنیادین با آنها از سوابق قابل توجهی در خاورمیانه برخوردار است. با این حال در نهایت امریکا در مواقع سرنوشت‌ساز و هنگامی که افراط‌گرایان منافع حیاتی آن در منطقه را تهدید می‌کنند، مجبور شده است با گروه‌های افراط‌گرا در عراق به عنوان تهدیدی برای روند سیاسی و تمامیت ارضی عراق و به خصوص منافع امریکا در منطقه برخورد کند. از زمان اشغال عراق، امریکا با خطر تهدیدات گروه‌های افراط‌گرا و تروریسم روبرو بوده و بعد از اوج‌گیری این تهدید بعد از سال ۲۰۰۷، با اقداماتی مانند افزایش نیروهای نظامی در قالب استراتژی افزایش نیرو و همچنین کمک به ایجاد نیروهای موسوم به شوراهای بیداری، تاثیرات مهمی در افول القاعده عراق داشت. همچنین در سال ۲۰۱۴ و بعد از تصرف نیمی از عراق از سوی داعش، به‌رغم تردیدهای اولیه، امریکا در نهایت و به خصوص بعد از رسیدن داعش به دروازه‌های اربیل و بغداد، مجبور شد تا به اقدامات نظامی هوایی علیه آن مبادرت کند. در واقع تصرف داعش بر حدود نیمی از خاک عراق و یک‌سوم خاک سوریه تا اگوست ۲۰۱۴، نشانگر وقوع تغییرات ژئوپلیتیک مهمی در خاورمیانه بود (Tziarras, 2014). این تغییرات و احساس تهدید منافع امریکا به خصوص با نزدیکی داعش به اربیل، باعث اقدام نظامی جدی امریکا علیه داعش و تلاش برای ایجاد ائتلافی جهانی در مقابل آن شد. موضوع مهم دیگر آنکه رئیس‌جمهور امریکا در مصاحبه‌ای با ان‌بی‌سی گفت «برای نخستین بار و به‌طور کاملاً واضح، مشکل پیش روی کشورهای سنی در منطقه که شماری از آنها متحد ما هستند، ایران نیست. این مساله شیعه و سنی نیست و امریکا در مبارزه با دولت اسلامی از کشورهای سنی مانند عربستان سعودی، اردن، امارات متحده عربی و ترکیه کمک خواهد گرفت» (nbcnews, 2014).

ایران نیز به اشکال مختلف در مقابله با افراط‌گرایی و بی‌ثباتی‌ها در عراق دخیل بوده است. حمایت ایران از گروه‌های شیعه در عراق گاهی به این معناست که توانایی ایران در مهار این گروه‌ها در کاهش خشونت‌ها در عراق تعیین‌کننده بوده است. از جمله به موازات افزایش خشونت در سال ۲۰۰۶، ایران بر شیعیان عراق فشار آورد تا علیه سنی‌ها اقدامات تلافی‌جویانه صورت ندهند. این اقدام ایران در کنار طرح بیداری سنی‌ها و افزایش نیروهای امریکایی، به کاهش خشونت‌ها در نیمه

دوم سال ۲۰۰۷ منتهی شد (Cordesman, 2011). علاوه بر این، به‌رغم تردیدها و یا اقدامات عامدانه اغلب بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل تصرف بخش‌های مختلف عراق از سوی گروه‌های تروریستی مانند داعش، ایران به صورت جدی، همه‌جانبه و مستمر در حمایت از دولت عراق برای مقابله با تروریسم عمل کرده است. همچنین ایران در مقابل عملیات هوایی امریکا ضد داعش در عراق در سال ۲۰۱۴، انتقاد و اعتراضی جدی از خود بروز نداد که نشان‌دهنده همراهی با رویکرد ضد تروریستی امریکا در این کشور بوده است.

نتیجه‌گیری

تضاد ایدئولوژیک و منازعات و رقابت‌های استراتژیک را می‌توان به عنوان ویژگی‌های اصلی روابط تهران و واشینگتن در دهه‌های بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران برشمرد که در حوزه‌های مختلف و به‌خصوص در تحولات منطقه خاورمیانه به خوبی بروز داشته است. ایران به همراه سایر متحدین خود در محور مقاومت، در جهت مقابله با حضور و نقش‌آفرینی غرب و امریکا در خاورمیانه کوشیده است. امریکا نیز به خصوص در دوره پس از جنگ سرد، با هدف سیطره بر خاورمیانه در اعمال فشار و مهار ایران و ایجاد موازنه منطقه‌ای در برابر آن کوتاهی نکرده است. بعد از حمله امریکا به عراق و فروپاشی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، عراق به عرصه نوینی برای رقابت راهبردی ایران و امریکا تبدیل شد. در این راستا نقش استراتژیک عراق در دوره پس از صدام، به عنوان اصلی‌ترین موضوع رقابت بین ایران و امریکا بوده است. در واقع ایران و امریکا در چهارچوب اهداف، منافع و تهدیدات مورد تصور خود در خاورمیانه درصدد بهره‌گیری از شرایط جدید عراق پس از صدام و ایجاد روابط استراتژیک با بغداد بوده‌اند. به عبارت دیگر شکل‌دهی به نقش استراتژیک نوین عراق به عنوان موضوع اصلی منازعه و رقابت بین ایران و امریکا در خاورمیانه بعد از ۲۰۰۳ بروز یافت. اما تحولات بعدی نشان داد که واقعیت‌های ژئوپلیتیک نه تنها محدودیت‌های مهمی را برای تهران و واشینگتن برای پیگیری اهداف استراتژیک آنها در عراق ایجاد می‌کند، بلکه آنها را به طرف نوعی از همکاری‌های ضمنی کشانده است.

به‌رغم اهمیت تضادها و رقابت‌های راهبردی ایران و امریکا در عرصه عراق بعد از ۲۰۰۳، بسترها و ویژگی‌های ژئوپلیتیک خاص عراق و محیط پیرامونی آن به عنوان مانعی برای پیشبرد اهداف استراتژیک و پیشبرد و تشدید رقابت ژئوپلیتیک بین دو طرف عمل کرد. به عبارت دیگر مشکلات و محدودیت‌های ناشی از محیط ژئوپلیتیکی عراق باعث شد تا ایران و امریکا بیش از آنکه بتوانند به تشدید رقابت استراتژیک مبادرت کنند، با مجموعه‌ای از تهدیدات روبرو شوند که منافع کلان آنها در این حوزه را در مخاطره قرار می‌دهد. مهم‌ترین این محدودیت‌ها برای امریکا شامل ژئوپلیتیک قومی و مذهبی خاص عراق و گسستگی‌های آن، پیوستگی ژئوپلیتیک شیعی عراق با ایران، ظهور و تقویت ژئوپلیتیک افراط‌گرایی در عراق و همچنین پیوستگی ژئوپلیتیک اهل تسنن عراق با کشورهای عربی منطقه بوده است. محدودیت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در عراق نیز شامل ظهور ژئوپلیتیک نوین کردی و ظهور و توسعه ژئوپلیتیک افراط‌گرایی در عراق بوده است. در نتیجه محدودیت‌های ژئوپلیتیک فوق، ایران و امریکا بیش از آنکه بتوانند به پیشبرد اهداف حداکثری و رقابت‌های استراتژیک خود در عراق بپردازند، با تهدیدات مشترکی در این حوزه روبرو شدند. مهم‌ترین این تهدیدات واگرایی‌های قومی و مذهبی و رشد ناامنی و تروریسم و ایجاد تهدید وجودی برای عراق و احتمال فروپاشی روند سیاسی جدید و حتی تجزیه عراق است که به خصوص بعد از تسلط داعش بر حدود یک سوم از خاک عراق در سال ۲۰۱۴، به اوج خود رسید. بر این اساس بود که محدودیت‌های ژئوپلیتیک و تحولات نوین، نوع ارزیابی رهبران ایران و امریکا از فرصت‌ها و تهدیدات در حوزه عراق را دگرگون ساخت و باعث شکل‌گیری همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم بین دو طرف شد. همکاری‌هایی که سه حوزه کلی یعنی حفظ و تداوم روند سیاسی دموکراتیک نوین، حفظ یکپارچگی سیاسی و تمامیت ارضی عراق و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم را شامل می‌شود.

در مجموع بررسی سیاست‌ها و روابط ایران و امریکا در عراق در طول بیش از یک دهه گذشته نشان می‌دهد که به‌رغم تاثیر متغیرهای میانجی مانند عوامل هویتی و ایدئولوژیک و بینش و اهداف تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی دو کشور، آنچه

که بیشترین تأثیرات را در شکل‌دهی به این روابط داشته، واقعیت‌ها و تغییرات ژئوپلیتیک نوین در عرصه عراق است. در واقع این واقعیت‌ها و تغییرات با ایجاد محدودیت‌ها و چالش‌هایی مهم و به خصوص بروز تهدیداتی مشترک باعث شدند که موضوع رقابت استراتژیک ایران و آمریکا در عراق کمرنگ شده و زمینه‌های مهمی برای همکاری‌های ضمنی و غیرمستقیم بین دو طرف در این حوزه به‌وجود آید.



منابع

الف - فارسی

- آیتی، علیرضا. ۱۳۸۹. **عراق کانون تاثیرگذار**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۱. تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل، **پژوهش حقوق و سیاست**، شماره ۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸. امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره اول.
- عسگرخانی، ابومحمد. منصوری مقدم، جهانشیر. ۱۳۸۹. همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران الکساندر ونت، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.

ب - عربی

- محمدخمیس، خلود. ۲۰۱۰. «السیاسة الخارجية العراقية تجاه المملكة العربية السعودية بعد عام ۲۰۰۳»، **مجلة الدراسات الدولية**، العدد الرابع و الأربعون.

ج - انگلیسی

- Anoushiravan Ehteshami and Raymond A.Hinnebusch. 1997. **Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System**, London: Routledge.
- Anthony H. Cordesman and others. November 28, 2011. **The Outcome of Invasion: US and Iranian Strategic Competition in Iraq**, accessible at: http://csis.org/files/publication/111128_Iran_Chapter_6_Iraq.pdf.
- Babak Rahimi. 2001. Ayatollah Sistani and the Democratization of Post-Baathist Iraq, **United States Institute of Peace**, in www.usip.org.
- Channel News Asia. 23 Aug 2014. US Backs Federal System in Iraq, accessible at: <http://www.channelnewsasia.com/news/world/us-backs-federal-system/1326446.html>.
- Danielle Pletka and others. January 13, 2014. **America vs. Iran: The**

Competition for the Future of the Middle East, accessible at: <http://www.aei.org/papers/foreign-and-defense-policy/regional/middle-east-and-north-africa/america-vs-iran-the-competition-for-the-future-of-the-middle-east/>.

George Friedman. November 12, 2013. The U.S.-Iran Talks: Ideology and Necessity, **Geopolitical Weekly**.

Jeffrey W. Taliaferro, State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State, **Security Studies**, 15, No. 3, (July-September 2006).

Nadim Ladki. February 20, 2004. Sistani Hints at Allowing Election Delay in Iraq, accessible at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/articles/A57182-2004Feb20.html>.

NBC News. 5 September 2014. Obama to Chuck: The ISIS Threat, accessible at: <http://www.nbcnews.com/storyline/isis-terror/obama-chuck-isis-threat-n197641>.

Randall L Schweller. 2006. **Unanswered Treats**. Princeton University Press.

Rawilliams, Neoclassical Realism and Middle East Wars, Feb 10, 2009. accessible at: <https://www.scribd.com/doc/.../Neoclassical-Realism-and-Middle-East-W>.

Vali Nasr and Ray Takeyh. January/February 2008. The Costs of Containing Iran, **Foreign Affairs**, accessible at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/63048/vali-nasr-and-ray-takeyh/the-costs-of-containing-iran>.

Zenonas Tziarras. Jul 29, 2014. The Iraq Crisis and Its Geopolitical Implications, accessible at: <http://www.e-ir.info/2014/07/29/the-iraq-crisis-and-its-geopolitical-implications>.